مجلّهٔ طب سنّتی اسلام و ایران، سال شانزدهم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۴۰۴

مقاله اصیل پژوهشی
(تاریخ پزشکی)

نیش‌گزیدگی و شیوه‌های درمان آن در دورهٔ صفویه
«مطالعهٔ موردی: نیش مار، عقرب و رتیل»

امیر آهنگران[الف*]، انور خالندی[ب]

[الف]گروه تاریخ، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران
[ب]گروه تاریخ، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

نیش‌گزیدگی توسط خزندگان و بندپایانی چون مار، عقرب و رتیل از اتفاقات شایعی بود که ایرانیان روزگار صفوی برای رفع عوارض و عواقب مسمومیت ناشی از نیش و زهر آنها از راه‌کارهای مختلفی از جمله تجویز دارو برای درمان توسط حکیمان، استفاده از دستورات پزشکی در کتاب‌های تاریخ پزشکی و طب سنتی و خوددرمانی بر پایهٔ طب عوام‌الناس حاکم بر فرهنگ عامه بهره می‌بردند. شیوهٔ تبیین در این پژوهش توصیفی‌ـتحلیلی و روش گردآوردی اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و مبتنی بر گردآوری داده‌ها از طریق فیش‌برداری از منابع تاریخی، سفرنامه‌های سیاحان و سفرای اروپایی و کتاب‌های طبی و پزشکی در ایران عصر صفوی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که با وجود این‌که حکیمان دورهٔ صفویه تقریباً همان شیوه‌های اطبّای متقدم را با کمی دخل و تصرف برای درمان نیش‌گزیدگی این موجودات گزنده و سمّی به کار می‌گرفتند، اما عامهٔ مردم و ساکنان شهرهایی که به داشتن این جانوران گزنده و سمّی شهره بودند، ضمن اعتقاد به تعویذ و طلسم و حتی استفاده از آن برای مبتلانشدن به نیش این جانوران گزنده، بیشتر به روش‌های درمانی مختص به محل زندگی خود یا طب عوام‌الناس همچون خوراندن شیر، داخل سبد گذاشتن، بسیار چرخاندن برای قی‌کردن سم، همراه‌داشتن سکه‌های مسی و گذاشتن آن روی جای گزیده‌شده در مواقع اضطرار برای درمان متکی بودند.

کلیدواژه‌ها: آنتی‌دوت‌ها؛ گزش و نیش حشرات؛ عقرب‌ها؛ مارها؛ درمان‌شناسی

تاریخ دریافت: شهریور ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: مهر ۱۴۰۴

مقدمه

جغرافیا و شرایط اقلیمی ایران سبب شده تا از گذشته‌های دور گونه‌های مختلفی از خزندگان و بندپایانی چون مار، عقرب و رتیل که نیش‌گزیدگی و چگونگی رفع مسمومیت ناشی از نیش آنها موضوع این پژوهش است، در بیشتر مناطق و شهرهای آن یافت شود. از این سه موجود در کنار دیگر موجودات چون عنکبوت، زنبور، ملخ، پشه، کک، موش و وزغ در متون دینی ایران باستان همچون *اوستا* و *مینوی خرد* و *متون پهلوی* با عنوان خرَفستَر یاد شده که از ریشهٔ خرَپ و خرَفس به معنی زیان‌کار و کثیف می‌باشد و اهریمن آنها را برای ضدیت با نیکی و مقابله با موجودات و پدیده‌های اهورایی آفریده و در جهان و روی زمین پراکنده کرده است. به همین دلیل دستورهایی در این کتاب‌ها برای مبارزه و از بین‌بردن این موجودات اهریمنیِ زیان‌بار داده شده است (۱). چنان‌که در کتاب *مینوی خرد* در سؤال و جواب بین دانا و مینوی خرد آمده که شادترین زمین جایی است که یکی از ویژگی‌های مهم آن نبودن و یا دورکردن این موجودات موذی یا خرَفستَر از آنجا باشد و ناشادترین زمین نیز جایی است که این خرَفستَران زیان‌بار در آن لانه کرده باشند (۲). اهمیت

Please cite this article as:
Ahangarana A, Khalandi A. Bites and their treatment methods in the Safavid period: “Case study: Snake, scorpion and tarantula bites”. Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. 2025;16(3):209-222. doi:10.22034/16.3.209

Copyright: ©Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

* فرد مسئول مکاتبات: ahangaran.a@lu.ac.ir

مقابله با این جانوران موذی و زیان‌بار برای ایرانیان قدیم چنان بود که آنها در روز اسپندارمذ، که عید زنان بود و آن را مزدگیران می‌گفتند، مراسمی نیز برای دفع نیش عقرب برگزار می‌کردند و یا کشمش و گرد ناردان خشک می‌خوردند تا به این وسیله نیش عقرب را از خود دفع کنند (۳، ۴). ایرانیان علاوه بر تلاش برای حفظ جان خود حتی می‌بایست حیوانات اهلی‌شان و همچنین محصولات کشاورزی را نیز به اشکال مختلف از آسیب و صدمهٔ این خرَفستَران یا موجودات موذی و زیان‌بار در امان نگه می‌داشتند. ترس از نیش‌گزیدگی توسط آنها و رفع مسمومیت‌های ناشی از زهر آنها نیز سبب شد تا اطبا در ادوار مختلف تاریخ ایران در کتاب‌های پزشکی خود دستورهایی برای درمان مبتلایان به نیش آنها مرقوم کنند و مردم نیز با تکیه بر فرهنگ عامهٔ حاکم بر زندگی‌شان از شیوه‌های مختلف خوددرمانی مبتنی بر طب سنتی برای افرادی که دچار نیش این موجودات موذی شده‌اند، استفاده کنند. در دورهٔ صفویه، که محدودهٔ زمانی این پژوهش را دربر می‌گیرد، تعداد دارالشفاها یا بیمارستان‌ها کمتر از آن بود که بتوانند اثر چشمگیری بر روی وضعیت سلامت تودهٔ مردم، به‌ویژه آنانی که دچار نیش و زهر جانوران موذی قرار می‌گرفتند، داشته باشند. حتی اگر هم فرض شود که تعداد بیمارستان‌ها خیلی بیشتر از آنچه بوده که ما می‌دانیم، اما باز به‌دلیل محدودیت تعداد حکیم یا پزشک، آنها نمی‌توانستند به میزان زیادی در سطح جامعه برای درمان دردها و آلام مردم مؤثر عمل کنند. همین تعداد محدود حکیمان نیز غالباً به خانواده‌های ثروتمند و توانگر وابستگی داشتند و به همین خاطر زمان کمی را برای درمان و تجویز دارو برای دیگران اختصاص می‌دادند. پزشکانی هم که تمایلی برای ارائهٔ خدمات به بیماران در بیمارستان داشتند، نمی‌توانستند به تعداد زیادی از مردم خدمت‌رسانی کنند. به همین خاطر اکثر جمعیت روستایی و شهری دورهٔ صفویه برای درمان خود از دارو و درمان‌های خانگی و طب عامیانه، که عمدتاً ماهیت پیش از اسلامی داشتند، استفاده می‌کردند و به حکیمان و دارالشفاها وابسته نبودند (۵). ایرانی‌ها همچنین طبق باورهای خود به طلسم، تعویذ و دعا نیز برای حفظ سلامتی خود در مقابل این موجودات موذی توسل می‌جستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که موضوع پژوهش حاضر، پیشینه‌ای ندارد و در حوزهٔ پژوهش‌های تاریخی تاکنون مغفول باقی مانده است.

ملاحظات اخلاقی

اصالت منابع و پرهیز از هر گونه جانب‌داری در مراجعه به متون مورداستفاده و استناد این پژوهش یا تحلیل‌ها به‌طور کامل رعایت شده است.

روش کار

در این پژوهش، که از نوع پژوهش‌های تاریخی است، پژوهشگر با اتکا به رویکردی توصیفی ـتحلیلی و بر پایهٔ منابع کتابخانه‌ای به مطالعه و بررسی موضوع مدنظر پرداخته و سپس در مقام گردآورندهٔ اطلاعات کوشش کرده تا با تکیه بر منابع اصلی، سفرنامه‌ها و پژوهش‌های جدید، به جمع‌آوری و دسته‌بندی داده‌ها و اطلاعات بپردازد و سپس با تحلیلی جامع و روشن از موضوع، یافته‌های پژوهش را ارائه کند. پرسشی که پژوهش حاضر حول محور آن شکل گرفته، این است که طب دورهٔ صفوی و فرهنگ عامه از چه شیوه‌هایی برای درمان و رفع عوارض نیش‌گزیدگی مار، عقرب و رتیل استفاده می‌کرده‌اند؟

یافته‌ها

خطر نیش‌گزیدگی توسط جانورانی چون مار، عقرب و رتیل از جمله اتفاقاتی بود که به‌واسطهٔ ساخت خانه‌ها و سبک زندگی مردم در روزگار صفویه امری اجتناب‌ناپذیر بوده است. مردم برای در امان ماندن از نیش و زهر این جانوران ابتدا بیشتر به طلسم و تعویذ و سپس طب عوام‌الناس با راه‌کارهایی که مختص به هر دیار بود، متکی بودند تا مراجعه‌کردن به دارالشفاها و درمان به‌وسیلهٔ حکیمان و پزشکان آن روزگار که هزینهٔ درمانشان برای مردم بسیار هنگفت بود.

مار، عقرب و رتیل در ایران دورهٔ صفویه

بنا بر گزارش‌های منابع و سفرنامه‌ها از گذشته‌های دور تا دورهٔ صفویه و حتی سال‌های پس از آن، برخی مناطق و شهرهای ایران همچون کاشان، مازندران، خوزستان و اهواز،

کرمانشاه، همدان، قم، شماخی، قهستان و کرمان جزو شهرها و مناطق مطرح در زمینهٔ حضور این موجودات به‌ویژه مار و عقرب و رتیل بوده‌اند. چنان‌که در حدود العالم، قدیمی‌ترین کتاب جغرافیایی به زبان فارسی که در قرن چهارم هق تألیف شده است، از کاشان به‌عنوان شهری بسیارنعمت که «اندر وی کژدم بسیار خیزد» (۶) یاد شده است. در همین قرن مقدسی در کتاب *احسن التقاسیم* کاشان را شهری که «عقرب‌ها[ی] شگفت‌انگیز دارد» (۷) و اصطخری در کتاب *مسالک و ممالک* نیز آن را شهری که دارای عقرب‌های سیاه و جرارهٔ فراوان است (۸) معرفی می‌کند. سه قرن بعد زکریای قزوینی، جغرافی‌نویس و مورخ قرن هفتم هق، در کتاب *آثار البلاد و اخبار العباد* نیز کاشان را شهری با عقرب‌های بسیار ذکر می‌کند (۹). قزوینی هم‌چنین خوزستان را ناحیه‌ای ذکر می‌کند که در آن «پشه و زنبور گزنده و مار و عقرب بسیار در آنجا به هم رسد و از کثرت بدی هوا، مردمانش زردچهره و همیشهٔ اوقات تب‌دار می‌باشند» (۹). حافظ ابرو، مورخ و جغرافی‌نویس عصر تیموری، نیز در کتاب جغرافیای خود خوزستان را این‌گونه معرفی می‌کند: «حیّات و عقارب مُهلکه در آن زمین بسیار متولّد می‌شود و عقرب آن دُم از پی می‌کشد، نه چون عقارب مواضع دیگر. بدان سبب آن را جراره خوانند» (۱۰).

در سفرنامه‌های سفرا و سیاحان اروپایی عصر صفوی و سال‌های پس از اضمحلال این دولت به‌کرّات به فراوانی عقرب در ایران و نیش‌گزیدگی و عواقب حاصل از زهر آن و همچنین شیوه‌های درمان آن اشاره شده است. دروویل در *سفرنامهٔ* خود در مورد فراوانی گونه‌های عقرب در ایران می‌نویسد: «در هیچ کشوری به‌اندازهٔ ایران عقرب پیدا نمی‌شود، آن هم عقرب‌هایی با جثه‌های بزرگ و بسیار سمّی. کثرت عقرب به اندازه‌ای است که در بعضی نواحی می‌توان شرط‌بندی کرد که در زیر هر سنگ بالنسبه بزرگی که علفزارها به آن ختم می‌شود، لااقل یک عقرب وجود دارد» (۱۱، ۱۲). ایالت مازندران از جمله مناطق ایران در روزگار صفویان بود که بنا بر قول هربرت، از اعضای سفارت پادشاه انگلستان در دربار شاه‌عباس اول، عقرب‌های جرار و کوچکِ بسیار زهرداری داشت که با وجود این‌که به‌واسطهٔ نیششان کسی نمی‌میرد، اما حداقل بابت زهر ناشی از همان نیش فرد بیست ساعت رنج می‌برد (۱۳).

کاشان همچون دوران گذشته، معروف‌ترین شهر ایران دورهٔ صفوی در زمینهٔ وجود عقرب بود و چنان‌که از نوشته‌های شاردن برمی‌آید در ایران عقرب زیادی وجود دارد و «هیچ‌یک از شهرهای ایران به قدر کاشان عقرب ندارد. این حشرات زهرآگین و خطرناک هر جا و در هر خانه از دیوارها و لابه‌لای سنگ‌ها در حرکت‌اند. بیرون دروازهٔ شهر خرابه‌ای است که اگر یک قطره آب بر زمین بریزند در دم تعداد زیادی عقرب از لانه‌هایشان بیرون می‌آیند» (۱۸ـ۱۲). شاردن در جایی دیگر از سفرنامه‌اش به‌نحوی دچار خرافه‌گویی شده و مدعی می‌شود که هنگامی که خورشید در صورت فلکی عقرب درمی‌آید، شمار عقرب‌های کاشان از حدّ احصاء بیرون می‌شود (۱۴، ۱۹). این فراوانی عقرب در کاشان حتی سبب شده تا گرس، دیگر سفرنامه‌نویس عصر صفوی، در سفرنامهٔ خود نه‌تنها از کاشان به‌عنوان شهر عقرب‌ها نام ببرد، بلکه به این مسئله اذعان کند که بدا به حال کسی که چکمهٔ سفت و محکم نمی‌پوشد؛ چون سرتاسر سرزمین‌های کاشان پر از عقرب‌های سرخ بزرگی است که زهر کشنده‌ای دارند (۲۰). البته علاوه بر کاشان شهرهای دیگری هم بودند که نیش عقرب‌هایشان کشنده بود، چنان‌که خواندمیر در این مورد می‌نویسد: «هر کس را کژدم شهرزور نیش زند بمیرد» (۲۱). همچنین بنا بر گزارش سفرنامه‌ها، فراوانی و نیش عقرب کاشان در سراسر ایران ضرب‌المثل بوده است (۱۸). از جمله نفرین‌ها و ناسزاهای بد کاشانی‌ها و دیگر ایرانیان این بود که به دشمنان و بدخواهان خود می‌گفتند، الهی گرفتار عقرب کاشان شوید و عقرب کاشان دست‌تان را بگزد یا نیشتان بزند (۱۴، ۱۷، ۲۲). بعدها شهرت همین عقرب‌های سیاه کاشان و نیش خطرناکشان سبب شد تا در اواخر قاجار یکی از نفرین‌های معروف ایرانی‌ها این شود که دشمن تو گرفتار عقرب کاشان شود و یا به حکومت گیلان برود (۲۳).

شماخی از دیگر شهرهای قلمروی صفویان بود که عقرب‌های خطرناکی داشت و گزارش اولئاریوس، که خود دچار نیش عقرب‌های شماخی شده است، نیز این مسئله را تصدیق می‌کند: «در طی سفر ایران خود من هم گرفتار نیش عقرب شدم، بدین معنی که در بازگشت از پایتخت ایران در شماخی، شب‌هنگام به گردن من در نزدیک گلو نیش زد و بلافاصله در آن محل به طول

یک انگشت دست تاولی نمودار شد و مانند آن‌که آتش زغال را روی آن گذشته‌اند به‌شدت می‌سوخت. خوشبختانه پزشک سفارت در اتاق من خوابیده بود و [...]» (۱۵). برعکس اولئاریوس که عقرب‌ها را دید و از نیششان در امان نماند، نه شاردن و نه دیگر سیاحان اروپایی دیگر که به ترس زیاد مردم از عقرب‌ها اشاره می‌کنند، موفق به دیدن آنها نشده و به نیش آن دچار نشدند (۱۹). در شهر کاشان علاوه بر عقرب یک حشرهٔ موذی و سمّی دیگر به نام انگورک یا رتیل، که شبیه به عنکبوت بود، وجود داشت. انگورک‌ها همچون عقرب و دیگر حشرات موذی در کاشان به مقدار فراوان وجود داشتند (۱۵) و برخلاف عنکبوت بدنشان مودار بود و هرگز کسی را نیش نمی‌زدند یا گاز نمی‌گرفتند، بلکه زهرشان را روی پوست می‌ریختند (۱۷). همچنین طبق دیده‌های اشترویس هلندی برخی از انگورک‌ها خال‌دار بودند و روی پشت برخی دیگر نیز خط‌های درازی دیده می‌شد. آنها از موش بزرگ‌تر بودند و بیشتر زیر سنگ زندگی کرده و مانند وزغ سمّ خود را پرتاب می‌کردند (۱۶). طبق گزارش برخی از سفرا و سیاحان اروپایی، انگورک‌ها از عنکبوت بزرگ‌تر و چهار سانتی‌متر طول داشتند و فوق‌العاده خطرناک بودند. این حشره در داخل شهر کم بود و در مزارع و باغات اطراف شهر کاشان زیاد بود و بیشتر زیر علف‌ها زندگی می‌کرد (۱۵) و مردم هنگام جمع‌آوری هیزم برای سوخت خانه‌های‌شان آنها را ناخواسته با هیزم‌ها به محل زندگی خود منتقل می‌کردند (۱۶). برخلاف انسان که از انگورک آسیب جدی می‌دید، به عقیدهٔ برخی از سفرنامه‌نویسان، گوسفندان اهالی کاشان که در موقع چرا غالباً این حشره را، که زیر علف‌ها پنهان شده بود، می‌خوردند هیچ آسیب و صدمه‌ای نمی‌دیدند (۱۵، ۱۶).

نیش‌گزیدگی و طلسم و تعویذ

در ایران دورهٔ صفویه، هم دولت‌مردان و هم عامهٔ مردم به استفاده از طلسم، دعا و تعویذ برای در امان‌ماندن از نیش موجوداتی چون مار، عقرب و رتیل اعتقاد زیادی داشتند. چنان‌که شاردن، از سیاحان معروف عصر صفوی، با تأکید بیان می‌کند: «درخور گفتن است که ایرانیان به سحر و طلسم سخت معتقدند [...] و آن را واقعیتی مسلّم می‌شمارند» (۱۴) و این‌که «در ایران من کسی را ندیده‌ام که تعویذ و طلسم با خود نداشته باشد. بعضی از مردم چندین دعا و تعویذ به بازو و گردن خود می‌بندند و می‌آویزند. حتی برخی مردمان برای این‌که چهارپایانشان یا پرندگانشان از چشم‌زخم مصون بمانند به گردن یا قفس آنان تعویذ می‌بندند. باری، چون اعتقاد عامه بر این است که تعویذ باطل‌السحر و سپر بلاها است آن را به همه‌چیز و همه‌کس می‌آویزند» (۱۴). این مسئله از یک‌سو ریشه در عقاید و سنت‌های خرافی مغولان در ایران پیش از صفویه داشت و از سوی دیگر به تنزل‌یافتن سطح آموزش، که مسببات عدم تکاپو برای نوآوری در علم را فراهم می‌آورد، برمی‌گشت؛ وضعیتی که با فرازونشیب تا سدهٔ دهم هق ادامه یافت و حتی تحولات فکری و فرهنگی عصر صفوی نیز نتوانست زمینه‌های پالایش علوم از افکار موهوم و شبه‌علم را همانند آنچه در دانش پزشکی وجود داشت، فراهم آورد. چنان‌که معجون‌سازی‌های حیرت‌آور از ترکیب مواد گیاهی و حیوانی و معدنی، تعابیر جادویی از داروها، طلسم‌سازی برای درمان و دفع امراض و ادعیه‌نویسی نمونه‌هایی از این باورهای ساده‌اندیشانه و خرافی بودند که گاهی از سوی پزشکان و بیشتر از ناحیهٔ مدعیان کم‌سواد و دروغین آن دوره برای بیماران تجویز می‌شد (۲۴).

در قلعهٔ بدلیس، که در اوایل دورهٔ صفویه جزئی از ممالک محروسهٔ ایران بود، در زمان‌های قدیم مار زیادی پیدا می‌شد و شرف‌خان بدلیسی، از امرای زمان شاه تهماسب اول، در مورد مشکلات ناشی از وجود این موجود موذیِ زیان‌بار و راه‌حل رهایی از آسیب‌های ناشی از نیش‌گزیدگی آن می‌نویسد: «سکان و متوطنان آنجا را از کثرت حیّه [مار] تعیش به‌دشواری بوده آخرالامر حکما در درگاه قلعه طلسمی تعبیه کرده‌اند که مار کمتر گشته، مزاحم مردمان نمی‌شود و الحال به شکل آدمی که مار در دست دارد از سنگ تراشیده در روی دیوار نمایان است و به طلسم درگاه اشتهار دارد» (۲۵، ۲۶). اولیا چلبی، سیاحت‌نامه‌نویس شهیر عثمانیِ معاصر با شاه‌صفی و شاه‌عباس دومِ صفوی، ضمن اشاره به اقدام هارون‌الرشید برای آبادان‌کردن شهر کاشان، به دستور او به کاهنی که طلسمی برای وفور عقرب‌های این شهر بنویسد و سپس در دیری به نام ناوان دفن کنند، اشاره می‌کند؛ طلسمی که به حساب ابجد در آن

«مسافرم مسافرم» نوشته شده بود به‌طوری‌که هم‌زمان با چلبی اگر غریبه‌ای به شهر می‌آمد و قبل از ورود سه بار می‌گفت: «مسافرم، مسافرم» و بعد وارد می‌شد، به امر خدا دیگر ضرری به او نمی‌رسید (۲۷). در دورهٔ شاه‌عباس اول نیز منجمان و طالع‌بینان دربار در سال ۱۰۳۱ هق/۱۶۲۲ م طلسمی ساختند که نسل عقرب را در شهر کاشان نابود کند که چنین نشد، اما از عدهٔ عقرب‌ها بسیار کاسته شد. علاوه بر این در این زمان عامهٔ مردم شهر کاشان بر این باور بودند که اگر مسافرانی که به کاشان وارد می‌شوند، پس از استقرار در محلّ اقامت‌شان از سر صدق و اعتقاد بگویند ای عقرب‌ها، ما مسافر و غریبیم و از شهر شما نیستم، ما را نگزید، از گزند نیش آنها در امان می‌ماندند (۱۴، ۲۸). اولئاریوس، که چند سال قبل از شاردن به ایران آمده بود، نیز به همین باور مردم کاشان که شاردن به آن پرداخته است، اشاره می‌کند. اما او که خود زمانی دچار نیش عقرب‌های ایران در شهر شماخی شده به‌درستی معتقد است که چون تازه‌واردان یا غریبه‌ها از عقرب‌ها زیاد می‌ترسند و مراقب آنها هستند، به همین خاطر از گزند نیش آنها محفوظ می‌مانند (۱۵).

برخی دیگر از سفیران اروپایی نیز بیان می‌کنند که اهالی کاشان می‌گویند عقرب‌ها مسافران را آن‌قدر دوست دارند که هرگز آنها را نیش نمی‌زنند (۱۳). عده‌ای از ایرانی‌ها حتی عقیده داشتند که اگر بلافاصله پس از عقرب‌زدگی، الاغی شروع به عرعر کند، درد تسکین یافته و محل نیش عقرب، به‌سرعت بهبود می‌یابد. این خرافه حتی سبب شد تا اولئاریوس با طعن و کنایه بنویسد که همکارانش در هنگام اقامت در کاشان به‌شوخی به همدیگر می‌گفتند که اگر عقرب آنها را نیش زد و به الاغ دسترسی نبود، یکی از آنها به جای الاغ عرعر کند تا درد و سوزش نیش عقرب به‌سرعت برطرف شود (۱۵). اما این باورها و گفته‌ها درواقع چیزی جز خرافه، خیال، وهم و افسانه نبودند و آنچه حقیقت و واقعیت داشت این بود که کاشان و دیگر مناطق ایران عقرب بسیار داشتند و زهرشان نیز خطرناک بود (۱۴). در ایالت مازندران نیز مردم فکر می‌کردند که با بستن تعویذهای به‌خصوص می‌توانند خود را از زهر ناشی از نیش عقرب‌ها حفظ کنند، اما بعضی اوقات این کار مؤثر نبود و مازندرانی‌ها در این موارد عذر می‌آورند که چون شخص عقرب‌گزیده در آن روز گناهی مرتکب شده، تعویذ کارگر نشده است (۱۳). در برخی از کتاب‌های کشکول اواخر دورهٔ صفویه همچون *زهر الربیع* نیز آمده است که هر کس در وقت عصر سه بار بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّهِ التّامّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» و سپس بگوید: «سَلامٌ عَلى نُوح فِي الْعالَمِينَ» عقرب و مار به او ضرر نمی‌رسانند. در توجیه این‌که چرا سلام‌دادن به حضرت نوح (ع) از بین تمام پیامبران سبب در امان ماندن افراد از نیش مار و عقرب می‌شود نیز صاحب کتاب مذکور توضیح می‌دهد که چون نوح سوار کشتی شد، مار و عقرب التماس کردند تا آن حضرت آنها را به داخل کشتی‌اش راه بدهد و با خود ببرد. در پاسخ آن حضرت به شرطی قبول کرد که چون کسی نام او را برد، مار و عقرب به او ضرری نرسانند و در مقابل آنها نیز این شرط را پذیرفتند (۲۹). درواقع اعتقاد به طلسم و تعویذ در کنار قائل‌شدن به نقش رویدادهای سماوی و پیش‌بینی‌های منجّمان به عنوان سنتی برای تبیین‌های طبی (۳۰) و این‌که به قول بهاءالدوله، از پزشکان شهیر عصر صفوی، که در اعمال پزشکی، سحر و جادو نیز جایی دارد (۳۰، ۳۱) حکایت از در هم‌آمیختگی طب در اشکال مختلف آن از طب مدنظر پزشکان تا طب عامه با عقاید و آداب خرافی داشت. بی‌شک وجود این شرایط ریشه در باورهایی داشت که از دوران کهن، با تغییراتی که در طول دوره‌های مختلف تاریخ در آن به وجود آمده بود، در سنت ایرانی استمرار یافته بود.

نیش مار و نحوهٔ درمان

در ایران دورهٔ صفویه مارها اقسام زیادی داشتند (۲۱، ۳۲) و در مجموع آنها را از لحاظ قدرت نیش و میزان زهرشان به سه دسته تقسیم می‌کردند: «یکی آن‌که مهلت به دوا ندهد و یکی ضعیف که قتّال نباشد و یکی قتّال و مهلت در تدابیر او باشد» (۳۲). در بین اقسام مارها افعی‌ها تنوع زیادی داشتند و میزان خطرناک‌بودن نیششان نیز به جنس و رنگ پوستشان بستگی داشت. چنان‌که اگر افعی ماده بود، زهر ناشی از نیش‌گزیدگی‌اش ضعیف و اگر نر بود، زهرش قوی و کُشنده بود. همچنین اگر رنگ افعی سیاه بود، نیشش سخت زهرناک بود و

زهر آن بد بود. اما اگر افعی سفیدرنگ باشد، زهر ضعیفی دارد و درنهایت اگر اشقر [سرخی مایل به سپیدی] باشد، زهر معتدلی دارد (۳۳). خواندمیر نیز علاوه بر افعی‌ها، که او آنها را با توجه به خال‌های سیاه و سفیدشان تقسیم می‌کند، از ماری به نام مُکَلّلَه [؟] که مجرد رؤیت او سبب هلاکت شخص می‌شود، نیز نام می‌برد (۲۱).

در سفرنامه‌های دورهٔ صفویه، که بخش‌های مهمی از تاریخ اجتماعی ایران آن روزگار از ورای متون آنها برای ما مکشوف شده، برخلاف عقرب و رتیل هیچ اشاره‌ای به نیش‌گزیدگی توسط مار و راه‌های درمان آن نشده است. در این بین فقط شاردن است که به وجود مارهای زیاد در چشمه‌های آب گرم نزدیک اصفهان اشاره می‌کند که وجودشان باعث شده تا هیچ‌کس جرئت نزدیک‌شدن به این چشمه‌ها را نداشته باشد (۱۴). همچنین در منابع تاریخ‌نگاری این دوره نیز اطلاعات اندکی در این مورد موجود است. چنان‌که صاحب کتاب تاریخ گیلان از قلعهٔ قُهقُهه، که زندان سیاسی معروف دورهٔ صفویه بود، با عنوان قلعهٔ ماران یاد می‌کند و وجه‌تسمیهٔ آن را نیز این‌چنین بیان می‌کند: «هر زندانی را که بدان قلعه می‌فرستادند، ماری عظیم‌الجثه و قویم‌الخلقه، از دیوار آن حصار بیرون آمده، آن شخص را به نیش زهرآلود، از پای درآورده، شربت فوات چشانیدی». چنان‌که برای نمونه خان احمد گیلانی، حاکم کارکیا گیلان که مدتی به دستور شاه تهماسب اول در این زندان محبوس بود، نیز مورد حملهٔ این مارها قرار می‌گیرد (۳۴)؛ امری که حکایت از استفاده از مارهای سمی به‌وسیلهٔ کوتوال قلعه یا مسئولان این زندان برای از بین‌بردن زندانیانی دارد که به هر دلیل ممکن باید از نعمت زندگی محروم شوند. در کتاب حبیب السیر نیز برخلاف دیگر منابع که تنها به مسائل سیاسی توجه کرده‌اند، راه‌کارهایی برای درامان‌ماندن خانه‌ها از وجود مار و نیش‌گزیدگی توسط آنها ارائه شده است. از جمله این راه‌کارها آن است که از آنجایی که پرندهٔ فاخته با آدمی اُنسی تمام دارد، اگر در خانهٔ کسی این پرنده آشیانه سازد و یا آنجا حضور داشته باشد، دیگر هیچ ماری در آنجا سکنی نمی‌گزیند و هر زمان که آواز فاخته را بشنود، سریع از آن محل متواری می‌شود (۲۱). همچنین او بر این عقیده است که آدمی اگر برهنه باشد یا برهنه شود، مار از او می‌گریزد و درنهایت اگر با تازیانه‌ای که به عرق اسب آلوده باشد ماری را بزند، آن مار می‌میرد. او همچنین علاج مرض ناشی از نیش‌گزیدگی حاصل از نیش مار افعی را نیز خوردن درخت زیتون بیان می‌کند (۲۱). راه دیگری که مردم برای در امان ماندن از مارها و نیش آن‌ها به آن توسل می‌جستند، کمک‌گرفتن از مارگیرهایی بود که اغلب خود را از مردان خدا می‌دانستند و مردم عادی نیز آنها را جزو کسانی تصور می‌کردند که می‌توانند بیماری‌ها را از راه جذبه‌ای که امام و خدا در وجودشان قرار داده است، درمان کنند و علت این اعتقاد احتمالاً از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد که از زمان‌های بسیار قدیم تقریباً مردم سراسر جهان زهر و گوشت افعی را دوای بسیاری از دردها می‌شناختند و درنتیجه این تصور واهی به وجود آمد که مارگیرها نیز دارای چنین قدرت و خاصیتی هستند (۳۵).

برخی از پزشکان دورهٔ صفویه برای دفع نیش مار و درمان آن، خوردن تریاق کبیر و روغن کهنه با عسل و سیر و شراب کهنه و تکرار قی یا استفراغ‌کردن را پیشنهاد می‌دهند و سپس ترکیب‌کردن دو مثقال انقوزه با شراب و شرب ساییدهٔ مهرهٔ مار برای درست‌کردن مرهم و بستن آن بر محل گزیده‌شده را بسیار مفید ذکر کرده‌اند. همچنین پنیرمایهٔ خرگوش و غیر آن که تازه باشد با سرکه ممزوج به آب و فاشرا و اسپند و تخم یونجه و بیخ عرطنیثا[1] و بیخ کاشم[2] و زراوند مدحرج[3] و طویل و کرفس کوهی و تغذیه به سرطان نهری و زنجبیل با شیر انسان و الاغ نیز برای درمان نیش‌گزیدگی مار مفید است و این دوا را در سم افعی از لحاظ تأثیرگذاری و درمان مانند تریاق کبیر دانسته‌اند (۳۲).

نیش عقرب و نحوهٔ درمان

هرچند برخی از مسافران و سیاحانی که به ایران آمده‌اند، از عقرب سخن گفته‌اند و به وفور این جانور مخصوصاً در شهر کاشان، که به دیار عقرب و شهر کژدم (۲۷) معروف بود، اشاره کرده‌اند، اما درحقیقت نُه قسم عقرب در ایران وجود داشته که زبون‌ترین آنها سیاه و جراره و اسلم و طیاره بود (۳۲) و چنان‌که اولیویه می‌نویسد: «در تمام ایران عقرب بسیار بود و از قراری

که او شنیده است و خود نیز به تجربه دیده، تعداد عقرب‌ها در کاشان بیشتر از اصفهان و قم و تهران نیست. همچنین از آنجایی که براساس دیده‌های اولیویه مردم ایران عادت دارند که در "طبقهٔ سفلی از عمارت، منزل کنند و در زیرزمین بخوابند و بر زمین بنشینند، لهذا به صدمهٔ نیش این جانور که به کثرت در خانه‌ها باشند، گرفتار شوند؛ زیرا چون نفهمند و غفلتاً دست و پای خود بر آن گذارند، به لسع [گزش و گزیدن] او دچار شوند"» (۱۲). هرچند متن منابع و سفرنامه‌ها حاکی از تفاوت بین قدرت نیش و سم عقرب‌ها در مناطق مختلف عقرب‌خیز ایران در دورهٔ صفویه است، اما در این بین مردمان کمترشهری را در ایران می‌توان یافت که به‌اندازهٔ مردم کاشان در معرض حملهٔ عقرب‌ها واقع شده باشند و این‌که دربارهٔ عقرب‌های معروف این شهر هر چه نوشته‌اند، درست است (۱۵). رازی در تذکرهٔ هفت اقلیم، عقرب‌های کاشان را بسیار زیاد و قتّاله ذکر می‌کند (۲۸). قدرت نیش و کُشندگی سم این عقرب‌ها به‌ویژه رنگ سیاه‌شان چنان زیاد بود که اگر آنها کسی را نیش می‌زدند، پس از چند روز یا حتی چند ساعت آن شخص جان خود را از دست می‌داد، مگر این‌که به‌سرعت او را درمان می‌کردند (۱۷). به همین خاطر مردم کاشان همیشه مقداری پادزهر در خانه نگه می‌داشتند تا در مواقع مقتضی از آن برای حفظ سلامتی‌شان در مواجهه با نیش‌گزیدگی‌های احتمالی استفاده کنند (۱۴). بنا بر قول آنترمونی، ایرانی‌ها از این عقرب‌ها آن‌قدر ترس و واهمه داشتند که اگر از کسی خشمگین شوند، دعا می‌کردند که عقرب کاشان او را نیش بزند. تعداد عقرب‌ها آن‌قدر زیاد است که به‌ندرت خانه‌ای از شر این جانور در امان می‌ماند. آنها در زیر فرش و حصیر پنهان می‌شدند و برای خود لانه می‌ساختند. البته به‌ندرت به کسی آسیب می‌زنند، مگر این‌که به‌طور ناگهانی لمس شوند. به همین خاطر کاشانی‌ها برای پیشگیری از عقرب‌گزیدگی به همهٔ مسافران توصیه می‌کنند که قبل از رفتن به تختخواب، آنجا را به دقت بررسی کنند (۱۷). خود اهالی کاشان از ترس عقرب و دیگر جانوران سمی روی زمین نمی‌خوابند، بلکه رختخواب خود را روی تخت‌های چوبی، که به آنها چهارپایه می‌گویند، می‌گسترانند و سپس آنجا می‌خوابند (۱۵) و برخی از ساکنان دیگر کاشان حتی تخت بلندی را از سقف اتاق آویزان می‌کنند و درون آن می‌خوابند (۱۶). تمام این گزارش‌ها حکایت از آن دارد که اولین و مهم‌ترین اقدام ایرانیان روزگار صفویه برای درامان‌ماندن از نیش عقرب، پیشگیری به اشکال مختلف همچون وارسی‌کردن تختخواب‌ها، خوابیدن در تخت‌های چهارپایه و یا آویزان به سقف و دیگر روش‌های ممکن بوده است.

خواندمیر نیز به نوعی عقرب یا کژدم در فاصلهٔ بین قهستان به کرمان اشاره می‌کند که به‌غایت سیاه است و شب در هوا طیران می‌کند و زخم نیش آن مهلک است، اما هیچ اشاره‌ای به شیوهٔ درمان نیش آن نمی‌کند (۲۱). اولئاریوس آلمانی که در بازگشت از پایتخت ایران در شماخی دچار نیش عقرب شده بود، ضمن این‌که به خوش‌شانسی خود به‌خاطر حضور پزشک سفارت در اتاق‌خوابش اعتراف می‌کند به استفادهٔ آنی از روغن عقرب به‌عنوان پادزهر و خوردن کمی تریاک به‌عنوان مسکن درد اشاره می‌نماید. هرچند اولئاریوس بعد از انجام این اقدامات آنی و فوری بهبودی می‌یابد، اما چنان‌که او می‌نویسد با این‌که بعد از سه ساعت از شدت درد جای نیش عقرب کاسته شد، اما تا روز بعد محل نیش مانند آن‌که سوزنی در آن فروکرده باشند، همچنان درد دارد و حتی چند سال بعد در اوایل پاییز دوباره این درد در همان موضع به سراغش می‌آید که در ظاهر آن را مربوط به حلول آفتاب در برج عقرب یا آبان بیان می‌کند (۱۵). چلبی، سیاحت‌نامه‌نویس ترک، نیز این‌چنین از عقرب کاشان شکوه می‌کند: «چه جان‌ها که به درد نیاورده‌اند» و در ادامه می‌نویسد که باباعبدی خراسانی، از هم‌سفران او، در منظومه‌ای شکایت‌آمیز به زبان ُترکی با این مصرع: «اهل قاشان دیر ایدی عقربه رحمت هر بار» از عقرب کاشان یاد می‌کند (۲۷). در ایالت مازندران، که آنجا نیز عقرب‌های بسیار زهردار و اما غیرکُشنده‌ای داشت، بهترین دارو برای عقرب‌زدگی آن بود که عقرب را بجوشانند و روی زخم بگذارند (۱۳). روش دیگر درمان این بود که ایرانی‌ها عقرب سیاه را سرخ می‌کردند و از آن روغن می‌گرفتند و سپس در مواقع لزوم این روغن را روی نیش و زخم عقرب می‌مالیدند تا درمان شود. مردم در خانه‌هایشان همیشه مقداری از این روغن را نگهداری می‌کردند و اگر این روغن را نیز در دسترس نداشتند، خود عقرب را له می‌کردند و

بر روی زخم قرار می‌دادند؛ این موارد درمان‌هایی بود که اگر به‌موقع انجام می‌شد، عمدتاً به نتیجه می‌رسید (۱۷).

در تفلیس، از دیگر مناطق تحت سلطهٔ صفویان، نیز روش درمان دیگری برای رفع خطر ناشی از گزش عقرب کاربرد داشت که شاردن آن را به نقل از پیرزنی طبیب از اهالی شهر مذکور در سفرنامهٔ خود بیان می‌کند: «برای رفع خطر گزش عقرب باید پرهای عصعص- آخرین استخوان ستون فقرات که نزدیک مقعد است- یک مرغ خانگی را کند و آنجا را روی زخم نیش گذاشت. محلّ مخصوص مرغ سمّ عقرب را جذب می‌کند و متشنّج می‌شود و می‌میرد. وقتی تشنج عارض مرغ شد باید مرغ دیگر را به همین ترتیب به کار گرفت، و این عمل را چندان تکرار کرد که مرغ جذب سمّ نکند» (۱۴). از دیگر شیوه‌های درمان عقرب‌گزیدگی که در ایران برای درمان نیش عقرب‌ها استفادهٔ عام داشت، این بود که ایرانی‌ها فوراً روی محل نیش عقرب را با قطعه‌ای از مس می‌بستند و معمولاً برای این کار از سکه‌های مسی پول خُرد که در جیب خود داشتند، استفاده می‌کردند و سپس مقداری عسل و سرکه روی آن محل می‌گذاشتند (۱۵). اشترویس نیز به این پادزهر ساخته‌شده از مغز مس، سرکه و عسل برای رفع عقرب‌گزیدگی اشاره می‌کند و استفادهٔ آن را دلیل کاهش مرگ‌ومیر ناشی از نیش و سم کُشندهٔ عقرب در ایران ذکر کرده و کوتاهی در عدم استفادهٔ به‌موقع از این پادزهر را مسبب تلف‌شدن جان مبتلایان بیان می‌کند (۱۶). متن برخی سفرنامه‌ها حاکی از آن است که سال‌ها پس از اضمحلال سلسلهٔ صفویه، مردم از بعضی ادویه‌های نافع از قبیل تریاک، روغن زیتون، قلی‌طیار[۴] و غیره نیز به‌عنوان پادزهر برای مالیدن بر روی جای نیش عقرب و دفع خطرات احتمالی ناشی از عقرب‌گزیدگی‌ها استفاده می‌کرده‌اند (۱۲).

علاوه بر راه‌کارهایی که براساس روایت منابع تاریخ‌نگاری و سفرنامه‌ها، ایرانیان عصر صفوی با تکیه بر طب عامیانه برای درمان نیش‌گزیدگی ناشی از نیش عقرب‌ها استفاده می‌کردند، طب رسمی و پزشکان عصر صفوی نیز نظریات و تجویزهایی برای درمان مبتلایان به نیش این جانور موذی در مواقع مقتضی لحاظ می‌کردند. چنان‌که حکیم شفایی، از پزشکان شهیر عصر صفوی در زمان شاه تهماسب، تریاق[۵] عقرب یا تریاق کبیر را، که در گزیدن عقرب نظیر ندارد، برای رفع و درمان نیش‌گزیدگی این جانور موذی تجویز می‌کند که ترکیبی از: «ریوند چینی، زراوند طویل، پوست بیخ کبر، عاقرقرحا۶ چهار برابر، کوفته و بیخته، حبّ سازند، یک یک بخورند». البته شفایی از پنج تریاق دیگر که ترکیبی از ادویه‌ها، آجیل‌ها، گیاهان دارویی، شراب و عسل هستند (۳۳) و همچون تریاق عقرب برای رفع نیش‌گزیدگی نافع بودند به همراه معجونی به نام معجون عقرب که مرکب از: «عقرب سوخته سه درم و نیم، جنطیانا[۷] یک درم و نیم، زنجبیل درمی، فلفل، دارفلفل، از هر یک ده درم، کاکنج[۸] پنج درم و نیم، جندبیدستر[۹] چهار درم کوفته و بیخته به عسل معجون سازند، شربتی دانگی به آب کرفس» (۳۳) بود، نام می‌برد.

حسینی دیلمی، طبیب عصر شاه‌سلیمان و صاحب تحفهٔ حکیم، نیز ابتدا در یک تجویز کلی از ضماد گل خطمی با روغن زیتون برای رفع نیش‌گزیدگی هوام [خزنده و گزنده‌ها] نام می‌برد (۳۲، ۳۶) و سپس به عوارض نیش عقرب که باعث درد شدید و سردی اعضا و کزاز و اختلاط عقل می‌شود و اگر کشنده باشد باعث سستی، بیهوشی، عرق سرد، اختلالات فکی، ورم آلت تناسلی و بروز مقعد می‌گردد و اگر بر شریان بگزد موجب بیهوشی و بر عصب باعث تشنج و... می‌شود، اشاره می‌کند. اما درنهایت او معتقد است که «مداوای آن به موجبی که در قواعد ادویهٔ مشترک‌النفع کلیه گذشت، باید نمود و شرب سیر و ضماد او و شراب کهنه و رته و دینار و به و عاقرقرحا و برگ سداب و پیاز عنصل و تخم یونجه صحرایی و فاشرا و بیخ حنظل و پنج درهم، ابهل و جوز السرو هر یک سه درهم، سنبل‌الطیب و حب الغار و زراوند مدحرج و دراچینی و جنطیانا و تخم یونجه و تخم کرفس و تخم شبت از هر یک دو درهم با عسل و دو وزن ادویه بسرشند و قدر شربتش تا سه مثقال است و شب از نوع عنکبوت و پاهای او دراز است و از گزیدن او به دستور عنکبوت درد معده و عسر بول و حبس او و سردی دست و پا حادث می‌گردد و مداوای او به دستور رتیلاست» (۳۲).

زهر رتیل و شیوهٔ درمان

علاوه بر عقرب و مار، موجود سمی دیگری که در دورهٔ صفوی مسببات آزار و اذیت مردم را فراهم می‌آورد، رتیل یا انگورک بود که برخلاف عقرب و مار آدمی را نیش نمی‌زد، بلکه زهرش را روی پوست بدن انسان می‌ریخت و به این واسطه باعث درد و مسمومیت می‌شد. همچون عقرب، رتیل کاشان نیز در ایران شهرت زیادی داشت (۱۴، ۱۵، ۲۷) که آن هم بیشتر به‌خاطر نزدیکی شهر کاشان به اصفهان پایتخت صفویان و رفت‌وآمد سفیران و سیاحان به این شهر بود. در مورد وجود رتیل در دیگر شهرها و شیوهٔ درمان مسمومیت آنها به‌جز رتیل‌های شهر تفلیس (۱۴) که شاردن، سیاح فرانسوی، به آنها اشاره می‌کند، هیچ اطلاعاتی در سفرنامه‌ها و منابع دورهٔ صفوی موجود نیست یا این‌که اگر موجود است، بدون ذکر نام شهر به آنها و شیوهٔ درمان مسمومیت سمّشان اشاره شده است. اشترویس هلندی از جمله سفرنامه‌نویسانی است که در سفرنامهٔ خود به‌طور جامع و کاملی به معرفی رتیل و شیوهٔ درمان مسمومیت ناشی از سمّ آن اشاره می‌کند. او در این مورد می‌نویسد که رتیل به عنکبوت شبیه و از موش بزرگ‌تر است، برخی از رتیل‌ها خال دارند و روی پشت برخی دیگر خط‌های درازی دیده می‌شود. رتیل‌ها برخلاف عقرب‌ها ساکنان شهرها را خیلی آزار نمی‌دهند، مگر این‌که با هیزم به شهر آورده شوند (۱۶). البته گزارش‌های آنترمونی حاکی از این است که رتیل‌ها حتی در داخل خانه می‌توانستند باعث مسمومیت ناگهانی شوند. چنان‌که او در این مورد می‌نویسد: «در هنگام رفتن به تختخواب، یکی از این موجودات وحشتناک از سقف به روی دست من سقوط کرد. بدون این‌که کمترین آسیبی به من وارد کند، از شرش خلاص شدم. سپس تمام اشیا را جابه‌جا کردم تا آن را پیدا کنم، اما بی‌فایده بود، چون سوراخ‌های بسیاری در کف اتاق وجود داشت. به‌راحتی می‌توان تصور کرد که ترس تا چه اندازه مانع شد تا در آن شب به‌اندازهٔ کافی بخوابم» (۱۷). این امر نشان از ناایمن‌بودن خانه‌ها و خطر مسمومیت توسط رتیل در دورهٔ صفویهٔ دارد و این‌که فرد باید قبل از رفتن به تختخواب یا نشستن در جایی از خانه به دقت همه‌جا را وارسی کند تا مبتلا به سم رتیل نشود.

رتیل‌ها مانند وزغ سم خود را پرتاب می‌کنند و اگر سمّشان روی بدن انسان یا حیوان ریخته شود، فوراً در پوست رخنه می‌کند و با خون مخلوط می‌شود و به قلب و سر می‌رسد. سمّ فرد مسموم را فوراً در خواب عمیقی فرو می‌برد و هیچ‌چیز نمی‌توانست او را بیدار کند. در این مواقع له‌کردهٔ خود رتیل به شکل ضماد بهترین و سریع‌ترین دارو برای شخص آسیب‌دیده است. اما اگر رتیلی در دسترس نبود، شخص مسموم را می‌خواباندند و دهانش را باز نگه می‌داشتند و تا حد امکان شیر داخل آن می‌ریختند. سپس او را داخل صندوقی که به سقف آویزان است، قرار می‌دادند و صندوق را به مدت یک ربع ساعت می‌چرخاندند تا بیمار تمام آنچه را خورده است، استفراغ کند. اگر می‌توانستند بیمار را وادار کنند تا این معجون را بخورد، این شیوه معمولاً نتیجه‌بخش بود هرچند بیمار قدرت زیاد سمّ را برای مدت طولانی حس می‌کرد (۱۶). اولئاریوس آلمانی و آنترمونی روسی نیز تا حدود زیادی شبیه به توضیحات اشترویس را برای خصوصیات رتیل و شیوهٔ درمان مسمومیت ناشی از سمّ آن بیان می‌کنند، با این تفاوت که اولئاریوس معتقد است که زهر رتیل بعد از ریختن روی پوست بدن، بلافاصله باعث سوزش شدید و نفوذ در داخل پوست می‌شود و با رسیدن به معده سبب درد زیادی در ناحیهٔ شکم می‌گردد. سپس با رسوخ در تمام اعضای بدن انسان را بیهوش می‌کند و به حالت اغما فرومی‌برد. همچنین او برخلاف اشترویس می‌نویسد: «که پاهای شخص مسموم را با طنابی می‌بندند و از سقف آویزان می‌کنند و آن‌قدر بالا و پایین می‌کشند تا دچار سرگیجه شود و شیری را که قبلاً خورده است، بالا بیاورد» (۱۵). آنترمونی نیز می‌نویسد: «زهر به‌سرعت در بدن نفوذ می‌کند و موجب عواقب وحشتناکی از قبیل سرگیجه، درد شدید معده و گیجی می‌شود. درمان آن زهر، شبیه درمان زهر عقرب است. همان جانور را له می‌کنند و بر روی زخم قرار می‌دهند تا زهر را خارج کند. به علاوه بیمار را وادار می‌کنند مقدار بسیاری شیر شیرین بنوشد، سپس او را در نوعی سبد که با طناب به چهار گوشهٔ اتاق متصل شده است، قرار می‌دهند. سبد را آن‌قدر می‌چرخانند تا طناب‌ها کاملاً به یکدیگر گره بخورند، سپس آن را به‌طور ناگهانی آزاد می‌کنند. این کار باعث

می‌شود سبد با یک حرکت ناگهانی بچرخد و بیمار استفراغ کند. همین‌طور بیمار را وادار می‌کنند با صدای موسیقی برقصد. گاهی بیمار این کار را به‌دلخواه انجام می‌دهد تا زمانی که بر روی زمین سقوط کند» (۱۷).

علاوه بر راه‌کارهایی که براساس روایت منابع تاریخ‌نگاری و سفرنامه‌ها، ایرانیان عصر صفوی با تکیه بر طب عامیانه برای درمان نیش‌گزیدگی ناشی از نیش رتیل استفاده می‌کردند، طب رسمی و پزشکان عصر صفوی نیز نظریات و تجویزهایی برای درمان مبتلایان به نیش این جانور موذی در مواقع مقتضی لحاظ می‌کردند. چنان‌که حکیم شفایی از تریاقی که به جهت گزیدن رتیل بسیار مفید است نام می‌برد که ترکیبی از: «شونیز ده درم؛ دوقو، زیرهٔ کرمانی، از هر یک پنج درم؛ ابهل، جوز السرو، هر یک سه درم؛ سنبل‌الطیّب، حبّ الغار، زراوند مدحرج، حبّ بلسان، دارچینی، جنطیانا، تخم جندقوقی، تخم کرفس، از هر یک دو درم؛ کوفته و بیخته، به عسل بسرشند» می‌باشد و آن را برای درمان مبتلایان به نیش رتیل آن را تجویز می‌کند (۳۳) داروی دیگری که شفایی تجویز می‌کند، رماد[۱۰] العقارب است که به این صورت درست می‌شود: «بگیرند عقرب را و درِ شیشه، محکم نهند و در گل حکمت گیرند و در تنور گرم نهند تا شش ساعت پس بیرون آورند کوفته و بیخته به حریر یک دانگ استعمال نمایند» (۳۳). حسینی دیلمی، طبیبی که سال‌ها پس از حکیم شفایی تحفهٔ حکیم را تألیف کرد، عوارض نیش رتیل یا انگورک را معمولاً تورم محل زهر، درد معده و خارش بدن و در بعضی دیگر بی‌حسی بدن، برآمدگی شکم، عرق مفرط، رعشه، درد سر، کزاز و تمدد، سرفه و قی دائم و در بعضی انزال منی و خروج باد از مقعد و اضطراب عظیم و سبات مهلک ذکر می‌کند. او سپس برای مداوای مبتلایان به زهر رتیل تقریباً همان دستورالعملی را که برای رفع نیش عقرب مؤثر است، تجویز می‌کند و برای تدبیر موضع گزیده‌شده ابتدا نشستن در آب گرم که باعث تسکین درد می‌شود و سپس شستن با آب نمک جوشیده و حمام دائم و تعریق تا چند روز را به‌غایت مفید ذکر می‌کند. سپس پیشنهاد می‌دهد که موضع آسیب‌دیده را با خاکستر چوب انجیر و آهک و قلی که با آب گرم سرشته باشند، مرهم بگذارند. همچنین معتقد است جمیع ادویه‌هایی که برای درمان نیش عقرب نافع است نیز در این مورد مؤثر است و استفاده از برگ درخت چنار و جوزالسر و دارچینی و ثمره الطرفا و تخم شبت و هلیون با شراب نیز بسیار نافع است و این معجون برای رتیل و حتی درمان نیش سایر خزنده‌ها و گزنده‌ها مفید می‌باشد (۳۲).

در پایان این مبحث باید اضافه کرد که تریاک، که در کتاب‌های دورهٔ صفویه از آن تحت عنوان افیون نام برده شده است، کمتر به‌صورت منفرد به‌عنوان دارو توصیه شده است و معمولاً آن را با داروهای دیگری که تصور می‌کردند قدرتش را زیادتر می‌کند مخلوط می‌کردند و یک چنین معجونی را تریاق، که ریشهٔ یونانی دارد، می‌نامیدند. همچنین تریاق به مفهوم حیوان و یا مار است و آن را به‌عنوان پادزهر برای درمان مارگزیدگی و یا گزش سایر حیوانات سمی به کار می‌بردند و در دورهٔ صفویه هم این مفهوم از آن استنباط می‌شد (۳۷). همچنین از آنجایی که تأثیر سم در جمیع مزاج‌ها یکسان نیست، افراد با مزاج یابس یا خشک و معتادان به افیون و سموم، از نیش و زهر این جانوران موذی مورد بحث در این پژوهش کمتر متضرر می‌شوند و حتی برخی اصلاً متضرر نمی‌شوند. چنان‌که برای نمونه عقرب اگر معتاد به افیون را بگزد، در ساعت هلاک می‌شود. نگهداری مرغ، طاووس، گربه و مرغ خانگی و امثال آنها که حشرات را طعمه می‌کنند نیز یکی از راه‌های در امان نگه‌داشتن خانه از شر این جانوران موذی است. همچنین همراه داشتن شاخ گاو کوهی و پادزهر معدنی و حیوانی، مهرهٔ مار و خاک صوفی حمید و خاک داغستان که کمتر از طین یا گل مختوم نیست و نارجیل یا جوز هندی، که مانع و علاج گزش توسط خزنده‌ها و گزنده‌های چون مار، عقرب و رتیل هستند، برای همه مخصوصاً مسافران بسیار ضروری و واجب است و در نبود تریاق اکبر مشکل‌گشا است (۳۲).

نتیجه‌گیری

در دورهٔ صفویه معضل وجود جانورانی همچون مار، عقرب و رتیل در روستاها، شهرها و محل زندگی افراد و عواقب ناشی از نیش و زهر آنها توجه مردم و حکیمان آن روزگار را به اشکال مختلف برای چاره‌اندیشی به‌منظور چگونگی درمان افراد

آسیب‌دیده و مبتلا به سمّ آنها را به خود معطوف ساخته بود. در این دوره مردم حتی سعی می‌کردند تا با اتکا به اصل پیشگیری، تا حد ممکن با وارسی خانه و محل خواب، خوابیدن در تخت‌های چهارپایه و یا آویزان به سقف، خود را از شرّ این جانوران خطرناک محفوظ بدارند و حتی برخی حکمای طب سنتی نیز پیشنهاد می‌دادند که با نگهداری مرغ، طاووس و گربه در خانه، که این جانوران گزنده و سمّی را طعمهٔ خود می‌کنند، فضای خانه‌ها را امن نگه دارند. متن سفرنامه‌ها و حتی برخی کتاب‌های طب سنتی حکایت از آن دارند که توسل‌جستن به دعا و تعویذ، طلسم و حتی خرافات برای حفظ سلامتی و ازبین‌بردن این جانوران موذی دیگر راه‌کاری بود که مردم و برخی شاهان صفوی به آن اتکا می‌کردند. دیده‌ها و گزارش‌های سیاحان و سفرای اروپایی حکایت از آن دارد که ایرانیان روزگار صفوی از طب عوام‌الناس برای درمان نیش‌گزیدگی‌ها استفاده می‌کردند و طب سنتی یا علم پزشکی به دلایلی چون محدودبودن بیمارستان‌ها، وابستگی پزشکان به طبقات مرفه جامعه و در دسترس‌نبودن آنها برای همه و درنهایت هزینه‌هایی که بایستی بابت حق‌الزحمه و دارو به پزشکان پرداخت می‌کردند، چندان جایگاهی در بین مردم نداشت. همچنین بیشتر شیوه‌هایی که مردم در طب عوام‌الناس برای درمان مبتلایان به نیش و زهر جانوران موذی به کار می‌بستند، همچون خوراندن شیر و در سبد گذاشتن و چرخاندن فرد مسموم در سبد برای قی‌کردن آنچه خورده بود، هم ابداعی بودند و هم بسیار متفاوت با شیوه‌هایی که در طب سنتی توسط پزشکان دورهٔ صفوی برای مداوای بیماران تجویز می‌شدند. همچنین در بین این سه جانور گزنده و سمّی، که موضوع این پژوهش حول محور آنها شکل گرفته است، عقرب‌ها بیشترین آسیب را به مردم و مسافران به‌ویژه در مناطق عقرب‌خیز همچون شهر کاشان وارد می‌کردند و مردم بیشترین ترس را از گزش توسط آنها داشتند. این ترس و واهمه از ابتلا به نیش عقرب حتی سبب شده بود تا در بین عامهٔ مردم گزیده‌شدن توسط عقرب به نفرین و ضرب‌المثلی برای خطاب به بدخواهانشان مبدل شود و حتی تا سال‌ها پس از اضمحلال صفویان نیز هم‌چنان در بین مردم مصطلح و رایج بماند.

تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافعی برای گزارش وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش هیچ کمک مالی خاصی از هیچ‌یک از سازمان‌های تأمین مالی در بخش عمومی یا خصوصی دریافت نکرده است.

پی‌نوشت‌ها

[۱] بیخ درخت بخور مریم یا آذر بو.

[۲] دوایی است و آن نوعی از انگدان باشد و آن را انجدان رومی گویند.

[۳] گیاهی دارویی از خانوادهٔ بادرنجبویه.

[۴] قلی‌طیار خاکستری که از حمض یا اشنان می‌گیرند و اشنان گیاهی است از تیرهٔ اسفناجیان که خاص نواحی گرم کویری می‌باشد.

[۵] تریاق معرب تریاک و آن دوایی مرکب است معروف که چند ادویه را کوفته و بیخته در شهد آمیزند و آن دافع اقسام زهرهای نباتی و حیوانی باشد.

[۶] نباتی است که در دمشق عود القرح خوانند و به یونانی فوریون و به شیرازی اکر.

[۷] میوهٔ درختی است شبیه گردکان و رنگش سرخ باشد و آن را کوشاد نیز گویند.

[۸] نباتی است شبیه به عنب الثعلب.

[۹] معرب گندبیدستر است که خایهٔ سگ آبی باشد.

[۱۰] خاکستر.

References

1. Ayaz H, Tahan A. *Khrafstar* in the Thoughts of Ancient Iranians; Based on Avestā and Pahlavi Texts and Shāhnāmeh. Journal of Mytho-Mystic Literature. 2016 Nov 21;12(44):11-52.
2. Rabban al-Tabari A. *Minu-yi Khirad*. Translated by Tafazzoli A. Tehran: Iran Culture Foundation Publications; 1975. P:181-9. [In Persian].
3. Christensen A. L'Iran sous les Sassanides (Iran During the Sasanian Period). Translated by Rashid-Yasemi Gh. Tehran: Donya-ye Ketab; 1989. P:256. [In Persian].
4. Ravandi M. Social history of Iran. Tehran: Negah Publications; 2003. Vol.1, P:765. [In Persian].
5. Floor W. Hospitals of Iran in the Safavid and Qajar periods. Translated by Nabipour I. Bushehr: Bushehr University of Medical Sciences; 2014. P:13-14. [In Persian].
6. Sotoudeh M, editor. *Hudud al-'Alam min al-Mashriq ila al-Maghrib*. Tehran: Tahouri Library; 1984. P:143. [In Persian].
7. Muqaddasī MA. *Ahsan al-Taqāsīm fī Ma'rifat al-Aqālīm* (The best divisions for knowledge of the regions). Translated by Monzavi A. Tehran: Iranian Authors and Translators Company; 1982. P:581. [In Persian].
8. Istakhri AI. *Al-Masālik wa al-Mamālik*. Edited by Afshar I. Tehran: Book Translation and Publishing Center; 1961. P:166. [In Persian].
9. Qazvini Z. *Āthār al-Bilād wa-Akhbār al-'Ibād*. Tehran: Amir Kabir; 1994. P:207,503,519,562. [In Persian].
10. Khafi A (*Hafiz-i Abru*). Geography of *Hafiz-i Abru*. Tehran: Miras Maktoob; 1996. P:92. [In Persian].
11. Drouville G. Travel in Iran. Translated by Etemad Moghadam M. Tehran: Shabaviz; 1991. P:305. [In Persian].
12. Olivier GA. Travelogue of Olivier. Translated by Muhammad Taher Mirza. Tehran: Ettela'at Publications; 1992. P:109. [In Persian].
13. Herbert T. Travelogue of Herbert and Report of Robert Stodart. Translated by Javadi H, Floor W. Tehran: Abad Boom; 2021. P:93,128,194. [In Persian].
14. Chardin J. Travelogue of Chardin. Translated by Yaghmaei I. Tehran: Toos Publications; 1993. P:382,537-538,671,1035,1132,1809,1909-1910. [In Persian].
15. Olearius A. Travelogue of Adam Olearius. Translated by Kordbacheh H. Tehran: Book for Everyone Company; 1990. P:532-533,618. [In Persian].
16. Struys J. Travelogue of John Struys. Translated by Tahmasebi S. Qom: Majma-i Zakha'ir-i Islami; 2017. P:191-193. [In Persian].
17. Bell J. Travelogue of John Bell Antermony (from the Envoys of Peter the Great to the Court of Shah Sultan Hossein). Translated by Tahmasebi S. Qom: Majma-i Zakha'ir-i Islami; 2018. P:79-81. [In Persian].
18. Pottinger H. Travelogue of Pottinger. Translated by Goodarzi Sh. Tehran: Dehkhoda Bookstore; 2005. P:279. [In Persian].
19. Chaybany J. Europeans' Travel to Iran. Translated by Dehshiri SZ. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2005. P:69. [In Persian].
20. Gers Y. The beautiful ambassador: Biography and travelogue of the French envoy at the court of Shah Sultan Hossein Safavid. Translated by Saeidi AA. Tehran: Tehran; 1991. P:197-198. [In Persian].
21. Khwāndamīr Gh. *Tharikh-i Ḥabīb al-Siyar*. Tehran: Khayyam; 2001. Vol.1 and 4, P:473,655,676,691-692,698. [In Persian].
22. Stodart R. "Report of Robert Stodart", in Travelogue of Herbert and Report of Robert Stodart. Translated by Javadi H, Floor W. Tehran: Abad Boom; 2021. P:93,128,194. [In Persian].
23. Curzon GN. Persia and the Persian question. Translated by Vahid Mazandarani GA. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2001. Vol.2, P:17-18. [In Persian].
24. Bahram Nejad M. History of Iranian culture and civilization in the Safavid Period (with an emphasis on cultural identity). Tehran: Samt Publications; 2018. P:159-160. [In Persian].
25. Qomi H. *Tarikh-i Qom* (The history of Qom). Translated by Qomi TH. Corrected by Ansari Qomi MR. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications; 2006. P:247. [In Persian].
26. Bidlīsī SK. *Sharaf-Nāma*. Edited by Veliaminov-Zernov V. Tehran: Asatir; 1998. P:339. [In Persian].
27. Çelebi E. Iran in the Travelogue of Evliya Çelebi. Translated by Davoud Bohlouli. Tehran: Scientific and Cultural Publication; 2019. P:215,218-219. [In Persian].
28. Razi AA. *Haft Iqlim*. Edited by Fazel J. Tehran: Ilmi Press; n.d. P:446. [In Persian].
29. Jazayeri SN. Translation of *Zahr al-Rabi*. Edited by Mousavi Zarandi SM. Tehran: Islamiyah Bookstore; 1954. P:93. [In Persian].
30. Newman A. "Religion, Philosophy and Sciences", in Safavid Iran. Translated by Azhand Y. Tehran: Mowla; 2001. P:144-145. [In Persian].

31. Winter HJJ. "Sciences of Iran in the Safavid Era" in History of Iran in the Safavid Period: Research from Cambridge University. Translated by Azhand Y. Tehran: Jami; 2005. P:309. [In Persian].
32. Momin Tonekaboni M. *Tuhfat ul-Momineen.* n.p: n.pub; n.d. P:148,344,347-348. [In Persian].
33. Al-Ḥusainī al-Shifā'ī M. *Qarabadin-i Shifā'ī.* Isfahan: Digital Publications of Qaemiyeh Isfahan Computer Research Center; n.d. P:38-39,110,227,272. [In Persian].
34. Fumani Gilani MA. History of Gilan. Edited by Sotoudeh M. Tehran: Iran Culture Foundation Publications; 1970. Vol.1, P:50-51. [In Persian].
35. Elgood C. History of Iranian Medicine. Translated by Javidan M. Tehran: Eqbal Publications; 1973. P:366. [In Persian].
36. Al-Akhawyni Bokhari AR. *Hidayat al-Muta`allimin fi al-Tibb*. Edited by Matini J. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press; 1992. P:642. [In Persian].
37. Elgood C. Medicine in the Safavid Period. Translated by Javidan M. Tehran: University of Tehran Publications; 1978. P:56. [In Persian].

Original Research
(History of Medicine)

Bites and their treatment methods in the Safavid period: "Case study: Snake, scorpion and tarantula bites"

Amir Ahangaran[a]*, Anvar Khalandi[b]

[a]Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran
[a]Department of History, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

Bites from reptiles and arthropods, including snakes, scorpions, and tarantulas, were frequent events. During the Safavid era, Iranians employed a variety of techniques to alleviate the complications and effects of poisoning resulting from these bites and their venom. These methods included treatment prescriptions from sages, references to medical prescriptions found in historical medical texts, and self-treatment practices rooted in the popular medicine that prevailed in their culture. The method of explanation in this research is descriptive-analytical and the method of data collection is library-based and based on data collection through taking notes from historical sources, travelogues of European travelers and ambassadors, and medical books in Iran during the Safavid era. The research findings suggest that the sages of the Safavid period used almost the same methods as the earlier physicians with slight modifications to address the bites of these poisonous and stinging creatures. However, the general populace and residents of cities that were known for presence of these biting and poisonous animals, despite believing in amulets and charms and even using them to avoid being bitten by these biting animals, relied mostly on treatment methods specific to their area of residence or folk medicine including consumption of milk, placing the animal in a basket, spinning around to vomit out the poison and carrying copper coins to apply to the bitten area in times of emergency for treatment.

Keywords: Antidotes; Bites and Stings; Scorpions; Snakes; Therapeutics

Corresponding Author: ahangaran.a@lu.ac.ir

Please cite this article as:
Ahangarana A, Khalandi A. Bites and their treatment methods in the Safavid period: "Case study: Snake, scorpion and tarantula bites". Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. 2025;16(3):209-222. doi:10.22034/16.3.209

Copyright: ©Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.